

ماضی: ماضی غایب (برم شخص فارسی): فَعَلَ : کرد. فَعَلُوا : کردند. فَعَلْنَا : کردیم.

«و» ضمیر جمع مذکر است چه بعد از آن «ا» یا «ن» باشد چه نباشد. نَا: یم (ماضی). ما. مان.

اگر حرف قبل از «نَا» ساکن باشد معنی «یم ماضی» میدهد و اگر متحرک باشد معنی «ما. مان» میدهد مثل رَسَلْنَا پیغمبران را

هر کلمه ای که بر وزن فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ باشد قَالَ باشد نشان میدهد که «او» ایگارا کرد. «با» (او این صفت را داشت) مثل تَرَكَ ترک کرد

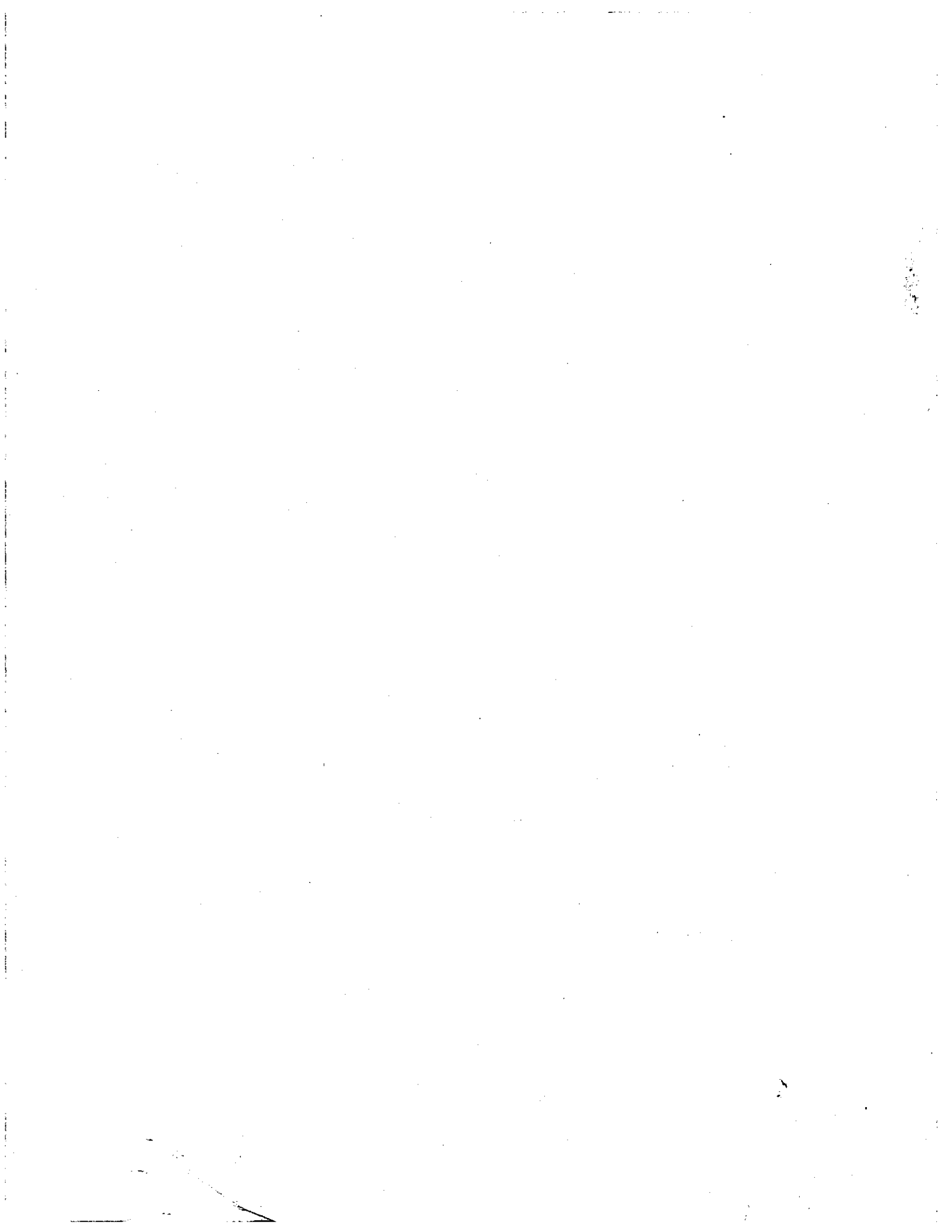
عَلِمَ دانست (علم و دانش داشت) عَلِمَ بزرگ شد. قَالَ گفت. با برداشتن حرکات و خواندن فارسی آن معرّفه.

معنی کاری که کرده یا صفتی که داشته معیوم میشود. اگر جمع باشد یعنی أَخْرَجَ «وَا» داشته باشد با برداشتن «وَا» حرکات معنی فعل معیوم میشود

و اگر أَخْرَجَ «نَا» باشد با برداشتن آن معنی فعل معیوم میشود.

حالا شما معنی کنید:

جَعَلُوا:	تَرَكَمُ:	قَالُوا:	خَتَمَ:	كَفَرُوا:	أَهْدِنَا:
رَزَقَ:	خَرَجَ:	خَلَقَمُ:	جَعَلَ:	قَامُوا:	ذَهَبَ:
قَطَعُوا:	حَكَمَ:	أَمَرَ:	كَفَرَ:	قَلْنَا:	رَزَقْنَاهُمْ:
حَزَنَ:	تَبِعُوا:	تَابَ:	عَلِمَ:	فَسَدَ:	قَالَ:
عَفَرْنَا:	عَبَدَ:	سَجَدَ:	قَامَ:	كَلَمْنَا:	نَزَلَ:
ظَلَمُوا:	أَكَلَ:	أَكَلُوا:	أَكَلْنَا:	تَرَكَنَا:	ظَلَمْنَا:
كَانُوا:	صَبَرْنَا:	صَبَرُوا:	صَبَرَ:	قَتَلُوا:	سَأَلُوا:
نَهَوْا:	خَلَوْا:	دَعَوْا:	نَهَى:	دَعَا:	عَمِلَ:
دَخَلَ:	أَخَذْنَا:	أَخَذَ:	كَسَبَ:	كَتَبَ:	طَمَعَ:
مِمَعْنَا:	رَفَعْنَا:	جَاءَ:	صَدَّقَ اللهُ:	لَعَنَ اللهُ:	نَصَرْنَا:
شَهِدُوا:	نَظَرُوا:	نَظَرْنَا:	نَظَرَ:	نَبَذُوا:	عَصَيْنَا:



عدالت: هدف دین: خداوند در آیه ۲۵ حدید سوره ۵۷ میفرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.

پیغمبران را با دلائل روشن و کتاب و وسیله نخبش فرستادیم برای اینکه مردم عادل باشند.

اما نکته در آیه می بینیم خداوندی که پیغمبران را فرستاده میفرماید منظور من از فرستادن پیغمبران این است که مردم عادل باشند. لذا تمام دینداران عالم و همه اصحاب طبعان واقعی باید دست بردارند و با تمام وجود با تمام کمال سعی کنند ریشه ظلم و اجحاف را از جهان بکنند و با معرفی دین واقعی در تربیت افراد با سختن زمین مسعد اجتماعی اینجا را بکنند. می بینیم که این هدف هدفی جهانی است و باید مردم یعنی کلیه افراد بشر عادل باشند این هدفی نژادی است

فرمان خداوند: خداوند در آیه ۲۹ اعراف سوره ۷ پیغمبر میفرماید:

قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ.

بگو صاحب اختیار من بود استمر کرده.

فرمان خداوند: قرآن در آیه ۹۰ نحل سوره ۱۶ میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ،

می بینیم که خداوند به عدالت و نیکوکاری امر میکند و بنا به آیه میفرماید خداوند به نیکو به خویش دینداران امر میکند و از خشت و گدازه های زشت و نادره نمی میکند. مسلمان واقعی باید برای سختن چنین دنیاوی و عملی شدن دستور خداوند با هم و با همه دینداران و اصحاب طبعان واقعی متحد شوند و با مال و جان خویش در صدد متحد کردن تمام دینداران و اصحاب طبعان واقعی باشند و با تمام آمان و بیدار سازی دیگران زمینه را برای اجرای هدف واقعی دین آماده کنند

مضارع: یا مَرُّوْ: (امر میکند). اگر کلمه ای داشته باشیم که حرف اول آن (یَ) یا (یُ) و حرف آخر آن ضمه (و) داشته باشد نشان میدهد که «او» اینجا را میکند، یا این صفت را دارد. (۱)

و اگر کلمه ای داشته باشیم که اول آن (یَ) یا (یُ) و حرف آخر آن (وَنَ) داشته باشد

مان میدهد که «آنها» اینجا را میکنند، یا این صفت را دارند. (۲) مثل یا مَرُّوْنَ: (امر میکند) یُؤْمِنُوْنَ: (ایمان دارند).

يَقْضُونَ	يَسْتَهْزِئُونَ	يَجِدَعُونَ	يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
يَقْطَعُونَ	يَعْمَهُونَ	يَكْذِبُونَ	يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ
يَفْسِدُونَ	يُحْكَلُونَ	لَا يَسْتَعْرَبُونَ	يُعَارِضُونَ نَامِيقَهُمْ
يَكْفُرُونَ	يَتَّقُونَ	لَا يَعْلَمُونَ	بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ
يَكْمُرُونَ	يَضْرِبُ	لَا يُصِرُّونَ	يَكْسِبُونَ
يَطْلُبُونَ	يَصِلُ	لَا يَسْتَجِيبُونَ	يُؤْتُونَ
يَحْزَنُونَ	يَهْدِي	يُحْكَمُونَ	يَسْفِكُونَ
يَسْتَرُونَ	يَأْتُونَ	يَضْرِبُ	يَلْعَنُونَ
يَتَلَوْنَ	يَطْنُونَ	لَا يَعْتَلُونَ	يَتَنَزَّلُونَ
يَذَبْحُونَ	يَنْصَرُونَ	يَقْبَلُونَ	يَتَّبِعُونَ
يَهْتَدُونَ	يَهْتَلُونَ	يَنْظُرُونَ	يَنْتَفِعُونَ
يَبْدِلُونَ	يَدْخُلُونَ	يَسْتَرْوُونَ	يَسْهَوْنَ
يَسْتَرْبُونَ	يَسْفِقُونَ	يُحْكَمُونَ	يَسْمَعُونَ
يُجْرِحُونَ	يَأْكَلُونَ	يَنْفَعُونَ	يُحَرِّفُونَ
يَعْصُونَ	يَعْتَدُونَ	يَسْجُدُونَ	يَسْتَرِيعُونَ بِاللَّهِ
يَقْرَأُونَ	يَصْبِرُونَ	يَعْبُدُونَ	يَسْتَلُونَ
يَكْتُمُونَ	يَتَّبِعُونَ	يَتْرِكُونَ	يُحْسِنُونَ

مصحح
تصحیح
میرزا

نسخه
وارد شد

بلاغ تبریز

تبریز

شناخت دین ۸

جنت دائمی: خداوند در آیه ۲۱۷ بقره سوره میفرماید:

لَا يَزَالُونَ يُعَابَدُونَهُمْ حَتَّى يَرُدُّهُمْ عَنْ دِينِهِمْ إِنَّهُمُ اسْتَطَاعُوا

دائماً با شما می‌بخندند تا اگر بتوانند شمارا از دینتان برگردانند.

این جنت همیشگی در سراسر تاریخ بشریت در سراسر دنیا وجود داشته دارد و خواهد داشت تا وقتی که دیدار آن جهان واقعاً دیدار شود یعنی با کتاب مقدس دینی خود که معتقدند از جانب خداست آشتی کنند و در صدد اجرای دستورهای او و نظارتی آن بر آیند تا فریب فریبکاران و دکانداران دینی و سیاسی و فلسفی خود را نخورند. این جنت دائمی همیشه بصورت تحفیر، ایجاد شک و تردید، اتهام، تهدید، شکنجه و آزار، قتل، جنگ و تحریف (یعنی تغییر معنی کلمات کتاب الهی) وجود داشته دارد. وظیفه منبران مبارزه با دین تحریف شده زمان خود بوده است. طبیعت انسان: خداوند در آیه ۷۶ عنق سوره ۹۶ میفرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ

انسان وقتی خود را بی نیاز ببیند حتماً طغیان میکند.

این طبیعت انسان است. هر کس طبیعتاً میخواهد هر کاری که دشمن خواست میکند و بیخس هم او را منع یا سرزنش نکند و هر دتوری که در او بدون چون و چرا و دقیقاً اجرا شود. اگر چه این دستور با جان و مال و ناموس هزاران نفر بازی کند و دستور قتل عام یا مجازات یا محله کشوری باشد گفته شیطان: خداوند در آیه ۴۰ و ۳۹ سوره حجر ۱۵ قرآن میفرماید شیطان گفت:

رَبِّ بِمَا عَوَّدْتَنِي لِأَزِيدَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا غَوِّتَنِيمْ أَجْمَعِينَ، الْأَعْبَادُ لَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ

صاحب اختیار! بخاطر آنکه مرا گمراه کردی کارهای بد را برای آنها زینت میدهم و همه آنها را بجز آنهایی که خالص تو را فریب میدهم.

می بینیم که آن عمل بده شیطانند و از دلخواه و هوس و هوس خود پیروی میکنند و نمیخواهند هیچ قانونی آنها را محدود کند. ولی وقتی دیگران قانون را زیر پا میگذارند و حتی آنها تجاوز میکنند فریادشان بلند میشود و اعتراض میکنند که چرا آدمی قانون را رعایت نمیکند.

مضارع مخاطب: اگر اول کلمه ای «ت» و آخر آن ضمه و دشته و چهار حرف باشد نشان میدهد که «تو اینکار را میکنی»

البته مفرد غایب مرث هم همین شکل را دارد یعنی «ادا اینکار را کرد» که معنی آن در جمله معلوم میشود.

اگر اول کلمه ای «ت» و آخر آن «وَن» دشته باشد یعنی «شما اینکار را میکنید» با برداشتن «ت» یا «ت» و «وَن» کار کلمه معلوم میشود.

حالا معنی کنید:

تَقُولُونَ	تَقُولُ	تَقُولُونَ	تَقُولُونَ	تَقُولُونَ
تَصْبِرُونَ	تَصْبِرُونَ	تَصْبِرُونَ	تَصْبِرُونَ	تَصْبِرُونَ
تَأْمُرُونَ	تَأْمُرُونَ	تَأْمُرُونَ	تَأْمُرُونَ	تَأْمُرُونَ
تَقْبِضُونَ	تَقْبِضُونَ	تَقْبِضُونَ	تَقْبِضُونَ	تَقْبِضُونَ
تَتَعَبُونَ	تَتَعَبُونَ	تَتَعَبُونَ	تَتَعَبُونَ	تَتَعَبُونَ
تَنْظِمُونَ	تَنْظِمُونَ	تَنْظِمُونَ	تَنْظِمُونَ	تَنْظِمُونَ
أَمْرًا	أَمْرًا	أَمْرًا	أَمْرًا	أَمْرًا
يَأْمُرُونَ	يَأْمُرُونَ	يَأْمُرُونَ	يَأْمُرُونَ	يَأْمُرُونَ
يَجْعَلُونَ	يَجْعَلُونَ	يَجْعَلُونَ	يَجْعَلُونَ	يَجْعَلُونَ
يَحْسِبُونَ	يَحْسِبُونَ	يَحْسِبُونَ	يَحْسِبُونَ	يَحْسِبُونَ
يَخْلُقُونَ	يَخْلُقُونَ	يَخْلُقُونَ	يَخْلُقُونَ	يَخْلُقُونَ
يَعْبُدُونَ	يَعْبُدُونَ	يَعْبُدُونَ	يَعْبُدُونَ	يَعْبُدُونَ
يَسْتَلِمُونَ	يَسْتَلِمُونَ	يَسْتَلِمُونَ	يَسْتَلِمُونَ	يَسْتَلِمُونَ

شناخت دین ۶

ماوردی فقیر: خداوند در آیه ۲۴ تا ۲۵ مصارج سوره ۷ میفرماید:

فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلْمَسْكِينِ وَالْمَحْرُومِ
در اموال نمازگزاران حق معلومی برای مسکین و محروم وجود دارد.

مطابق این آیه مسلمانان واقعی حق معلومی برای مسکین و محرومین اجتماع می‌کنند و قسمی از درآمد خود را اختصاص به بهبود وضع محرومان اجتماع می‌دهند. این حق معلوم با تطبیق آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره مصارج با آیات اول تا ۱۱ سوره مؤمنون معلوم می‌شود که همان زکات است.

در قرآن همیشه دستور نمازگزار، دستور زکات آمده است. هر دو در جایی که خداوند بخواد توضیحی درباره نماز یا زکات بدهد. امام باقر و امام رضا در حدیث ۲ صفحه ۱۰ حدیث ۱۰ کتاب زکات جده و سأل فیها میفرمایند: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَكَمَّلَ التَّوْبَةَ فَكَفَّ اللَّهُ عَنْهُ الصَّلَاةَ». «هر کس نماز بخواند و زکات بدهد مثل این است که نماز خوانده». «مَنْ صَلَّى وَأَمَّ بِرَبِّكَ لَمْ يَقْبَلْ صَلَاتَهُ». «کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، نمازش هم قبول نمی‌شود.»

مصارف زکات: خداوند در آیه ۶ توبه سوره ۹ میفرماید:

أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلُودَةَ فَلَهُمْ

زکات اختصاص دارد به فقیران و مسکین و عاملین زکات و تالیف قلوب افراد.

و فِي الرِّقَابِ وَالْفَارِسِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ

و آزادی بردگان و عزت دینان محروم و در راه الله و در راه مایگان.

فقیر یا تهیدست کسی است که درآمدی که دارد برای مخارج ضروری ادا کافی نیست. مسکین یا تهیدست کسی است که درآمدی ندارد. تالیف قلوب یعنی عداقت مندر کردن افراد. (تالیف است اسلامی) فی سبیل الله در راه خدا یعنی دفع از دین و مطابق آیه ۷۰ فقال بوجه کارهایی که همه از آن پستند و کنند. مطابق آیه ۲۷۳ بقره سوره ۲ کافی که «از مردم با اصرار تقاضای کمک نمیکنند» ادبیت دارند. لذا باید کمک آنها طوری باشد که آبروی آنها حفظ شود. بهترین راه اینکار سرمایه گذاری و ایجاد کار برای افراد فقیر می‌گردد که باعث خواری فرد مسلمان نشود. چون

امام باقر ع و امام صادق ع در حدیث او ۲۳ ص ۲۱۹ کتاب زکات جرد در سؤال الشیبه میفرمایند: **أَعْمَلُهُ وَلَا تَسْتَمُّ وَلَا ذَلَّ لِلْمُؤْمِنِ**
 «به او بده و اسم زکات روی آن نهدار و شخص مسلمان را بخوار نکن» امام صادق ع به کسی که محتاجان به خانه اش میرفتند و او از زکاتش
 به آنها میداد فرمود: **الْأَقْلَابُ ذَلَّتْ الْمُؤْمِنِينَ... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: مَنْ أَذَلَّ لِي دَلِيًّا فَقَدْ أَرَادَ لِي بِالْمَنَارِقَةِ** «بدان که افراد
 با ایمان را بخوار کرده ای... خداوند تعالی (الله) میفرماید: هر کس دستاره را بخوار کند، تر صد خنک مامن است.» بنابراین اگر مسلمان
 مسلمان واقعی باشد هر چه میدید رود دلار صرف سرمایه گذاری و ایجاد کار میکند پس از هر تنی بیکار و فقیری پیدا نشود مگر عاقلان.

باب افعال: این باب برای متعدی کردن فعل لازم بکار میرود (البته نه همیشه) ماضی آن بر وزن **أَفْعَلُ** و مضارع آن بر وزن
يُفْعِلُ و افعال بر وزن **أَفْعَلُ** و اسم فاعل آن بر وزن **مُفْعِلٌ** و اسم مفعول آن بر وزن **مُفْعَلٌ** می آید. حالا آنها معنی کنید.

أَنْذَرُ	يُنذِرُ	أَنْذَرُ	مُنذِرٌ	أَنْذَرُ	بیم دادن چشمه ار دادن بر خور دادن شدن
أَمَّنُوا	تَرْمِنُونَ	أَيَّامَانِ	مُؤْمِنٌ	أَمَّنُوا	ایمان: اعتماد داشتن. امان داشتن.
يُفِيدُونَ	تُفِيدُونَ	أَفِيدُوا	لَا تُفِيدُوا	لَا تُفِيدُونَ	لا تفیدون
أَصْلَحْتُمْ	تَصْلِحُونَ	إِصْلَاحٌ	مُصْلِحُونَ	أَصْلَحُوا	اصلاح
أَضَلَّ	يُضِلُّونَ	تَضِلُّونَ	أَضَلُّوا	لَا تُضِلُّوا	لا تضلوا
إِرَادَةٌ: خَوَّانٌ	أَرَادَ	يُرِيدُونَ	أُرِيدُكُمْ	أَرَادَ	مريد
أَقْبَمُوا	أَقَامُوا	يَقِيمُونَ	إِقَامَةٌ	أَقَامُوا	مقيمون
أَكْبَلْنَاكُمْ	أَعْرَفْنَا	أَنْزَلْنَا	أَنْزَلٌ	أَنْزَلْنَا	ممنزل
إِرَادَةٌ: بَشَانِ دَانِ	أَرَاءُكُمْ	أَرَاءُ	أَرَاءُكُمْ	أَرَاءُكُمْ	اعرفتم
أَعْرَضُوا	يُعْرَضُونَ	مُعْرَضٌ	مُعْرَضُونَ	أَعْرَضُوا	اعراض: بشت کردن بر در راه

شناخت قرآن ۱۰

کار شیطان: کار شیطان گمراه شدن انسان است. همانطور که آیه ۳۹ و ۴۰ سوره ۱۵ میفرماید:

قَالَ رَبِّ إِنَّمَا عَوَيْتُكَ لِأَزِيَّتَ لَهْمُ فِي الْأَرْضِ،

شیطان گفت: صاحب اختیار ابعث اینده مرا فریب طری کارهای بد را در زمین برای آنها زینت میدهم.

وَأَلَا عَوَيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ؛ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ.

وهمه آنها بجز بندگان خالص تو را فریب میدهم.

بندگان خالص دصد در صد خداوند در آری در شرط هستند؛ کلی اطلاع کامل از کلیه تورات خداوند (نه نظر دیگران) و کلی تقوی یعنی تسلط بر نفس و داشتن

اراده تقوی. چون بنده خالص کسی است که در نورهای ارباب خود را بطور کامل بگذارد و آن را کام بد. لذا مسلمان واقعی همانطور که خداوند در آیه ۲۰ نزل سوره ۷۳ تا آنجا که

اند میخواند و مطابق آیه ۸۲ سوره ۴ در باره آیات قرآن و تورات و نظری خداوند در تاج آن فکر و آرزو میکند. در برای انکار از محلی میداند ترجمه قرآن را میخواند.

گمراه سازی: خداوند در آیه ۱۱۹ سوره ۴ میفرماید: شیطان گفت: فَلْيَسِدْ لِي أَسْوَاقُ الَّذِينَ كَفَرُوا، لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْلَمُونَ.

وَأَلَا عَوَيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ؛ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ.

آنها را احتمالاً گمراه میکنم و چهار آرزو و خیالی میکنم... و آنها را تورات میدهم و آنها خلق خدا را تغییر میدهند.

زمان داری شیطان: خداوند در آیه ۶۲ (سورۃ بنی اسرائیل) میفرماید: شیطان گفت: لَئِنِ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَأُخْتَلِفَنَّ ذَرِيئَتَهُ إِلَّا قَلِيلًا.

لَئِنِ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَأُخْتَلِفَنَّ ذَرِيئَتَهُ إِلَّا قَلِيلًا.

اگر مجازات مرا تا روز قیامت بعهقب بیندازی تمام بر سر فرزندان آدم بجز عده کمی از آنها افتد (و نه) میزنم.

می بینیم که ما آن بجز عده کمی که حقیقت زندگی را شناخته اند بنده و غلام حلقه گوش شیطان هستیم و هر جا که بخوابد ما را میکشد چون اگر خیالیهای پوچ دبی

هستیم حقیقت زندگی را گم کرده ایم و بجای اینکه برادر و وار زندگی کنیم و غمخوار هم باشیم همه بجان هم افتاده ایم و بنام اسم و او اسم ما هم را میکشیم و خونریزی میکنیم

بجای اتحاد برای اصلاح اجتماعات بشری با اقامت رات پوشیده و پوچ پیر داریم و آتش دشمنی ما را من میزنیم و حتی با کسان هم در اینجا رسیم میشوند.

صلى سئوئى بقولاد اراد
 بشناخت قرآن را . اعلا را از هم نذر کرد
 سعه را از خود و عمل و مالک پندرد

باب تفصیل : یکی از باب های ثلثی نزدیک (سه حرفی) در آن یک یا چند حرف اضافه شده (میباشد) . این باب نیز برای متعدی شدن فعل لازم کاربرد میبرد .

ماضی این باب بر وزن **فَعَلَ** و مضارع آن بر وزن **يُفَعِّلُ** و امر آن بر وزن **فَعِّلْ** و اسم فاعل آن بر وزن **مُفَعِّلٌ** و اسم مفعول آن بر وزن **مُفَعَّلٌ** میباشد

برای مثال از عمل در آن تعلیم یاد دادن (عَلَّمَ) یاد داد (لَعَلَّمَ) یاد میدهد (عَلِّمُ) یاد بده (مُعَلِّمٌ) معلم (کسی که یاد میدهد) (مُعَلَّمٌ) یاد داده شده

حالاتها معنی کنید .

تَصَدَّقَ	صَدَّقَ	يُصَدِّقُ	صَدَّقْ	مُصَدِّقٌ	مُصَدَّقٌ
تَكَلَّمَ	كَلَّمَ	يُكَلِّمُ	كَلَّمْ	مُكَلِّمٌ	مُكَلَّمٌ
عَرَفَ	عَرَّفَ	يُعَرِّفُ	عَرَّفْ	مُعَرِّفٌ	مُعَرَّفٌ
تَمَجَّدَ	مَجَّدَ	يُمَجِّدُ	مَجَّدْ	مُجَدِّدٌ	مُجَدَّدٌ
تَشَرَّحَ	شَرَّحَ	يُشَرِّحُ	شَرَّحْ	مُشَرِّحٌ	مُشَرَّفٌ
تَفَصَّلَ	فَصَّلَ	يُفَصِّلُ	فَصَّلْ	مُفَصِّلٌ	مُفَصَّلٌ
نَسَبَ	نَسَبَ	يُنَسِّبُ	نَسَبْ	مُنَسِّبٌ	مُنَسَّبٌ
أَكَلَ	أَشْرَكَ	يُشْرِكُ	أَشْرَكْ	مُشْرِكٌ	مُشْرَكٌ
مُصَلِّحٌ	يُجْعَلُونَ	يَجْمَعُ	جَمَعْنَا	مُجْمِعٌ	مُجْمَعٌ
عَلَّمَ	خَرَجُوا	دَخَلْنَا	مَعَّمُجُونَ	مُعَلِّمٌ	مُعَلَّمٌ
رَزَقْنَا	لَا يَرْجِعُونَ	مَعَّمُجُونَ	تَقُولُ	سَلَّمَ	سَلَّمَ
سَمِعُوا	يَسْمَعُونَ	تَقُولُ	تَقُولُ	أَقُولُ	أَقُولُ
تَشْكُرُونَ	يَشْكُرُونَ	أَشْكُرُ	أَشْكُرُ	شَهِدُوا	شَهِدُوا
صَبَرْتُ	ظَلَمْتُ	ظَلَمْنَا	ظَلَمْنَا	أَعْبَدُ	أَعْبَدُ

این عمل از برای ماضی است

شناخت قرآن ۱۱

مومن واقعی؛ خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات ۴۹ مومن واقعی را از نظر خود معرفی می‌نماید و میفرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا

افراد با ایمان فقط کسانی هستند که به الله در سولش ایمان آوردند و بعد هم دچار شک نشدند،

وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

و با مال و جانشان در راه الله جهاد کردند، چنین افرادی در ایمان دین خود صادق هستند.

می بینیم که از نظر خداوند هر کسی که ایمان دینی و مسلمان نیست بلکه مسلمان واقعی کسی است که با مال و جان خود در راه دین خود جهاد میکند. چون کسی که به خدا پیغمبرش ایمان دارد، ایمان دارد که سخنانی که پیغمبر نام وحی الهی میگوید سخن پیغمبر نیست بلکه وحی الهی است که برای هدایت مردم و تأمین سعادت مردم و نجات آنها از جهل ظلم و فقر و یکتا توری پیغمبر وحی شده و پیغمبر

و طیفه داشته آن را به مردم برساند و پیغمبر در رساندن آن کوتاهی نکرده و چیزی بر آن اضافه یا کم نکرده چون خداوند در آیه ۴۴ تا ۴۶

حاقه سوره ۹۶ میفرماید: ^{۴۴} دَلُّوا قَوْلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَابِ، ^{۴۵} لَا تَأْخُذُكُمْ بِهِ، ^{۴۶} لَمَّا لَطَمْتُمْ الْأَلْبَانِ، ^{۴۷} «المراد بعضی حرفها نام ما میزند (باب است راست بیلبرگ)»

او را با قدرت بگیر قبیمتش هرگز را قطع مگیریم. مسلمانانی که چنین عهدی دارند و قرآن را وحی الهی و تأمین کننده سعادت و آسایش واقعی

انسان میدانند با مال و جان در راه اجرای دین در سطح جهان کوشش میکنند تا جهانی باشد که همه عادل و صالح و سیکوکار و محقق و با شخصیت و کرامت

انسانی باشند و حق هیچکس توسط کسی ضایع نشود و جان و مال و ناموس و آزارش نگیرد و خیال آن در امان باشد. چون میدانند که خداوندی که

جهان و انسان را آفریده قوانینی که در جهان گذاشته و عزائمی که در آن نهاده بهتر از هر کسی میداند و راهی که برای هدایت و تأمین سعادت او

نشان میدهد خالی از کجترین شبهه است. میدانند که خداوندی که جهان را با تمام کجکشان و خجسته احتیاجی به بنده خود ندارد که بخوابد و

را زیر بدهد و با دروغ بگوید. چون دروغ را کسی میگوید که محتاج و ضعیف باشد، و خداوند نه احتیاجی دارد نه ضعیفی.

تقریب سوره های قرآن: ۱- حمد ۲- بقره ۳- آل عمران ۴- ع ۵- مائده

باب مفاعلة: یکی از باب های ششمی نزد باب مفاعله میباشد این باب بیشتر برای کار و جانه بکار میرود مثل مصاحبه که در طرف با هم صحبت میکنند و

مکاتبه که در طرف بهم نامه مینویسند. ماضی این باب بروزن **فَاعِلٌ** و مضارع آن بروزن **يُفَاعِلُ**، و امر آن بروزن **فَاعِلٌ**، اسم فاعل آن بروزن

مُفَاعِلٌ می آید. مثل **كَاتَبَ** **رَكَّابًا** **مَكَاتِبًا** **كَاتِبًا** **مَكَاتِبًا** **كَاتِبًا** **مَكَاتِبًا** مصدر دیگر این باب بروزن **فِعَالٌ** می آید

حالا شما معنی کنید:

فَاعِلٌ	يُفَاعِلُونَ	مُعَايَلَةٌ	فَاعِلُونَ	مُعَايَلُونَ
مُجَاهِدُونَ	جَاهِدُوا	جَاهِدُوا	جَاهِدُوا	جَاهِدُوا
جَالِسٌ	تَجَالِسُونَ	مَجَالِسَةٌ	جَالِسُونَ	مَجَالِسُونَ
مُعَامَلَةٌ	مُعَامِلُونَ	عَامِلُونَ	تُعَامِلُونَ	تُعَامِلُونَ
قَائِلُونَ	قَائِلُونَ	مُقَابِلٌ	أَقَابِلٌ	تُقَابِلُونَ
صَاحِبٌ	مُصَاحِبَةٌ	يُصَاحِبُونَ	صَاحِبُونَ	تُصَاحِبُونَ
أَخَذُوا	يُخِذُونَ	أَرْسَلْنَا	نَعْنَأُ	نُعْصِرُونَ
تَرَكْتُمْ	تَرَكْتُمْ	تَكَلَبْتُمْ	أَقُولُ	كَلَّمْتُمْ
كَسَبْتُمْ	كَسَبْتُمْ	سَجَدُوا	تَسْجُدُونَ	سَجَدُوا
شَهِدُوا	يُعْبِدُونَ	نَعْبُدُ	أَعُوذُ	أَكْلُوا
أَمْرٌ	نَهَيْتُمْ	تَأْمُرُونَ	يَنْهَوْنَ	نَعْنَأُ
رَخَلْتُمْ	خَرَجْتُمْ	حَكَمْتُمْ	يَأْكُلُ	يَشْرَبُونَ
مَجْلِسٌ	نَقُولُ	أَعْبُدُ	تُعْبِدُونَ	أَنْعَمْتُ
أَنْعَمْتُ	فَعَلْتُ	كَلَّمْتُمْ	كَلَّمْتُمْ	يَسْعُونَ

شناخت قرآن ۱۲

پروش دعوت اسلامی: خداوند در آیه ۱۲۵ نحل سوره ۱۶ میفرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ دَعَاهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

مردم را با حکمت و پند و اندرز نیکو به راه صحیح هدایت دعوت کن و با بهترین روش با آنها گفتگو کن.

این آیه صریح خداوند است. مسلمان واقعی که به خدا و خداوند علم همه جانبه او درستی فرمائش ایمان دار و مطابقت این دستور رفتار میکند و با زبانی خوش و دلائل کافی مردم را به راه خداوند و سخن پاک دعوت میکند. به سخن دنیائی که در آن اثری از ظلم و فساد و فقر و جهل و غرور و خشنودن شخصیت انسان نباشد و برای آنها روشی میکند که سعادت واقعی باشد. در چنین دنیائی امکان دارد و بس. حکمت یعنی دانش دقیق و همه جانبه. یعنی با شناختن کامل دین واقعی و کتاب الهی و شناختن روحیه و حدود و معذرات و اعتقادات طرف صحبت. موعظه یعنی پند دادن و نصیحت کردن و در روشن کردن اینکه خیر و نفع افراد است در چیست. چون در چنین دنیائی است که خیال انسان با از نگاه و زبکوران در امان است و به آنها باید بفرماند که با همکاری افراد همکاری شدنی است. چون اقیانوس از ذرات ریز گبار آب خسته و کهنه است از اتم ها.

بصیرت: بینش دنیائی: خداوند در آیه ۱۰ بقره سوره ۱۰ میفرماید: بگو:

ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

من و پیروانم مردم را با بصیرت به سوی الله دعوت میکنیم.

بصیرت یعنی بینش دنیائی مطابق این حقیقت مسلمان واقعی که کورگورانه و جاهلانه مردم را به راه الله (خدا) دعوت نمیکند. بلکه با نشان دادن ارزش دین واقعی مردم را به راه خدا دعوت میکند. بنابراین قرآن را تا آنجا که بتواند میخواند و تفسیر و احکام و نظریات آن تدبیر میکند و مردم را با علم و آگاهی از دین واقعی به راه خدا دعوت میکند.

سوره نقیصت سوره ۴۱

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

آیه ۳۴

در شی و تنه می دیگران را با بهترین روش جواب بده. چون آنوقت بین تو و کسی که دشمنی وجود دارد دوستی صمیمانه ای بوجود می آید.

مسلمان واقعی میدانند که تنه می در دشمنی و پرخاش نشانه کم مایگی و نادانی فرد است. چون کسی که علم و آگاهی کافی دارد. با خیال رحمت دلائل خود را با آرامی بیان میکند.

میدانند که تنه می و بی ادبی و بی احترامی است نه در شی و فقر. بلکه باید با محبت و دلندگی کامل و با بهترین روش با چنین کسی رفتار کند تا بتواند آهسته آهسته او را متوجه حقایق بکند.

افتمعال : باب افتعال یکی از باب های ثلاثی مزید است و بیشتر بر فعل لازم دلالت میکند.

ماضی آن بروزن اِفْتَعَلَ ، و مضارع آن بروزن يُفْتَعِلُ ، و امر آن بروزن اِفْتَعِلْ ، و اسم فاعل آن بروزن مُفْتَعِلٌ می آید

معنی کنید :

يَتَّبِعُونَ	اتَّبَعُوا	اتَّبَعُوا	اتَّبَعُوا	اتَّبَعُوا	يَتَّبِعُونَ
مُتَّبِعِينَ	اِخْتَرُوا	اِخْتَرُوا	اِخْتَرُوا	اِخْتَرُوا	مُتَّبِعِينَ
لَيَفْتَرُونَ	لَيَفْتَرُونَ	لَيَفْتَرُونَ	لَيَفْتَرُونَ	لَيَفْتَرُونَ	لَيَفْتَرُونَ
مُسْتَعِلِينَ	سُئِلُوا	سُئِلُوا	سُئِلُوا	سُئِلُوا	مُسْتَعِلِينَ
لَا يَشْتَرُونَ	لَا يَشْتَرُونَ	لَا يَشْتَرُونَ	لَا يَشْتَرُونَ	لَا يَشْتَرُونَ	لَا يَشْتَرُونَ
يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ
يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ	يَهْتَدُونَ
يَقُولُونَ	قَالُوا	قَالُوا	قَالُوا	قَالُوا	يَقُولُونَ
كَلِمًا	كَلِمًا	كَلِمًا	كَلِمًا	كَلِمًا	كَلِمًا
قَالُوا	قَالُوا	قَالُوا	قَالُوا	قَالُوا	قَالُوا
أَمِنَّا	أَمِنَّا	أَمِنَّا	أَمِنَّا	أَمِنَّا	أَمِنَّا
كَرَّمْنَا	كَرَّمْنَا	كَرَّمْنَا	كَرَّمْنَا	كَرَّمْنَا	كَرَّمْنَا
اشْتَرَوْا	اشْتَرَوْا	اشْتَرَوْا	اشْتَرَوْا	اشْتَرَوْا	اشْتَرَوْا
لَيَعْرِفُونَ	لَيَعْرِفُونَ	لَيَعْرِفُونَ	لَيَعْرِفُونَ	لَيَعْرِفُونَ	لَيَعْرِفُونَ

ترتیب سرده ها : ۶- انعام

۷- اعراف

۸- انفال

۹- توبه

۱۰- یونس

شناخت قرآن ۲۲

اطاعت از مسوولین امور:

خداوند در آیه ۵۹ سوره بقره میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ، وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَادْعُوا إِلَى الْأَمْرِ الْمَعْرُوفِ
«ای افراد با ایمان از الله پیغمبر و اولیاء امور مسلمانان اطاعت کنید.»

مسلمان واقعی تسلیم حکم و نظر خداوند میباشد. دستور این آیه روشن و صریح است. مسلمان واقعی از اولیاء امور مسلمان اطاعت میکند ولی این اطاعت مشروط است. همانطور که آیت الله بشتی با توجه به این آیه در باره توحید در مسرودگی و اطاعت در صفحه ۱۳۲ کتاب خدا از دیدگاه قرآن مینویسد: از نظر قرآن اطاعت بر دو گونه است: ۱- اطاعت یا سرپرستی تسلیم بی قید و شرط در برابر آنچه به آدمی گفته شود. از نظر قرآن این نوع اطاعت در حقیقت «عبودیت» (بندگی) است که مخصوص خداست هیچ موجود دیگری (حتی پیغمبر و امام) شایسته آن نیست. ۲- اطاعت که در بعضی موارد ولایت دارد و رعایت مصدق خود را مصلحت عموم، یا رعایت علائق پاک انسانی را ملاحظه میکند که فراموش آن باقیمانده نظر اطاعت پیغمبر و امام و زمانه را از دستور ایجابی که به فرمان پیغمبر و امام، یا بر طبق موازین معتبر و حکم غیبت به این منصب رسیده باشد، یا اطاعت پدر و مادر... شرط و جوب این اطاعت این است که دستور صاحبان این منصب از حدود عدل و قانون (قرآن) تجاوز نکنند. و اطاعت کننده خود موظف است هر دستوری را که دریافت میکند از این نظر ارزیابی کند، تا اگر آن را بر خلاف عدل و قانون یافت از اجرای آن خودداری ورزد.»

چون خداوند در بنه آیه فوق میفرماید:

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...

تنزع - جدال کردن

«اگر در موردی اختلاف نظر داشته باشید آن را به الله و پیغمبر بر گردانید.»

می بینیم که این اطاعت مشروط است و مشروط آن این است که دستور آنها بر خلاف دستور خداوند که در قرآن است نباشد. ثانیاً اینکه میگویند اولی الامر ائمه علیهم السلام است. اقرء به قرآن و خداوند میباشد. چون می بینیم که در این قسمت اولی الامر وجود ندارد. در صورتیکه اگر منظور از اولی الامر پدر خداوند میفرمورد. ثانیاً - اختلاف با اولی الامر است در زمانی که داده اند. چون اگر اختلاف بین خود مردم باشد باید به قاضی مسلمان که اولی الامر قضاوت است مراجعه کنند نه به خدا و پیغمبر.

در قسمت اول آیه در مورد اُولی الْأَثَرِ قَدْ مِنْكُمْ وجود دارد یعنی اُولی الْأَثَرِ که «از شما مسلمانان» است چون خطاب به «یا ایها الذین آمنوا» (ای افراد با ایمان) است. منظور از «افراد با ایمان» کسانی هستند که به رسالت پیغمبر ص دومی بودن قرآن ایمان دارند. که امروزه آنها «مسلمانان» گفته میشود. در قرآن هر وقت خطاب به الذین آمنوا است خطاب به مسلمانان است. در قرآن یا ایها الذین آمنوا «ای مسلمانان» وجود ندارد.

در مورد برگرداندن پیغمبر خدا قرآن در آیه ۶۱ یعنی دو آیه بعد از آیه ۵۹ آیه مورد بحث را باره منا فعین میفرماید:

إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ لِيََصُدَّوْنَ عَنْكَ صُدُورًا.

«وقتی به آنها گفته شود که بیایید بهینیم که آنچه الله نازل کرده رسول چه میگوید منافقین را می بینی که از هر جمعی به توبت خود داری میکنند.»

میدانیم که خداوند در جایی ممکن ندارد که به او مراجعه کنیم بلکه منظور از مراجعه به خداوند مراجعه به کتاب او و دیدن حکم و نظر او است که بصورت دومی توسط جبرئیل پیغمبر نازل کرده.

علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه به کاتب اشتر میفرماید:

لَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِعَقِيمٍ أَحَبُّ إِلَيْنَا أَنَّهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ.

فَالرُّدَّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِحُكْمِ كِتَابِهِ. وَالرُّدَّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّةِ الْجَامِعَةِ عَمَّا عَرَفْتُمْ. ❖

«الله به قومی که پدایتان را دوست داشته اند گفته: ای افراد با ایمان از الله و پیغمبر و اولیاء امور مسلمانان اطاعت کنید.»

و اگر در موردی اختلاف نظر داشته اند را به الله و پیغمبر برگردانید.

منظور از رد کردن به الله گرفتن حکم از کتاب الهی است. و منظور از رد کردن پیغمبر گرفتن حکم از روش پیغمبر که گفته اند از نیت میباشند.

خداوند در آیه ۱۰۶ «اتَّبِعْ مَا وَحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.» (از آنچه از صاحب چهارده توبه نازل شده (از قرآن) پیروی کن. بجز خودی که از او

بدون چون چه اطاعت کنی غیر از او وجود ندارد.) و در آیه ۹۱ و ۹۲ «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا اللَّهَ. إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.» (بترسید از الله و اطاعت کنید او را. و از او بترسید. و از او بترسید. و از او بترسید. و از او بترسید.)

دارد شده که از کسی باشم که تسلیم حکم و نظر خداوند هستند و حکم شده که قرآن بخوانم.» پیغمبر مسلمان کامل تسلیم حکم و نظر خداوند بود و قرآن میخواند و از او بترسید و از او بترسید و از او بترسید و از او بترسید.

کتابه اطلاع داشت و کاری برضای آن نمیکرد و حرفی برضای آن نمیزد. در هر بیت اول باب اول در کتاب فضل علم کافی پیغمبر میفرماید: «آنچه مطابقت قرآن است بگیرد و هر چه مخالف قرآن است نگیرد.»

خداوند در آیه ۶ نساء سوره میفرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ،
يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.

ایمانی را ندیدیم که خیال میکنند که با آنچه به تو نازل شده در کتابهایی که قبل از تو نازل شده ایمان دارند؟

دلی میخواهند طاغوت را داور و رب زند. در صورتی که به آنها دستور داده شده که طاغوت را قبول نداشته باشند.

این دیدار آن خیالی مسیوید ما به «قرآنی که به تو نازل شده ایمان داریم» و «مسلمان یعنی تسلیم حکم خدا هستیم» دیدم اندک «حکم و نظر خداوند در قرآن

است» و خداوند در آیه ۳۱ اعراف سوره ۷: «بِأَنصَارِكُمْ كَاتِبُورًا» است که «اتَّبِعُوا مَا نُزِّلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَسْبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» از قرآنی که

۱۰۰ و صاحب اختیاران بشما نازل شده پیروی کنید و از اولیائی غیر از آن پیروی نکنید» دلی باز بجای مراجع و سنی در قرآن و حکم و نظر خداوند میگویند:

فدلی در فندان کتاب چنین نوشته یا فدلی چنین حرفی میزند و چنین عقیده ای شد. این فدلی ممکن است روحانی نمائی یا شعری یا فیلوئی باشد.

خداوند در آیه ۳۶ نحل سوره میفرماید:

طاغوت :

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ،
در بین هر امتی رسولی فرستادیم که الله را بندگان کنند و از طاغوت اجتناب کنند.

دین آمده که مردم را از بندگی فوق قانون (دینا تو را) و فریکاران اجابت دهد آن؛ فقط بنده خدا و طبع محض دستوراً و نظراً (قوانین) خدا باشد و از هیچ

فردی هیچ زمانی در صورتی که دستورش بر خدای دستور خداوند یعنی بر خدای عدالت و عمل صالح و حقیقت شخصیت آن؛ باشد اطاعت کنند. ولی فریکاران

بنام دین و بیات مردم را فریب میدهند و بایک نشسته بر خاست با فقط به دستور یک نفر قانونی بر خدای دستور و نظر خدا وضع میکنند و مردم را مجبور به اطاعت از آن

خداوند در آیه ۱۷ زمر سوره میفرماید:

مکان در صورتیکه

الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوا حَاوِثًا وَاُولَئِكَ هُمُ الْبَشَرُ الْأَشْبَهُ

کافی که از بندگی طاغوت اجتناب کردند و به اطاعت از خدا برگشته شده دارند.

چون چنین افرادی بنیادگذار توحید جهانی و از بین بردن لغت و تفرقه و خواهند بود. چنین افرادی بنیادگذار جامعه ای جهانی خواهند بود که در آن اثری از ظلم و ستم و فقر و جهل و فرود شدن شخصیت انسان نباشد. و بنام بیکیس هیچ چیز شخصیت انسان را خرد نکنند و حق کسی را با مال نزنند.

خداوند در آیه ۲۵۶ بقره سوره میفرماید:

مَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا.

هر کس منکر طاغوت شود و به الله ایمان بیاورد به دستاویز محکمی که پاره نشدنی است چسبیده.

طاغوت ها دوره کوتاهی دارند فرعون ها موقعی قدرت و شکوهی داشتند و یکدمازی میکردند و در اهرام مصر را می ساختند و یکی بعد از دیگری از بین رفتند و حکومت فرعون هم پایان رسید. کسری ها و سزرها (خسرها و قیصرها) نیز از دنیا رفتند و جای خود را بدیکران دادند و هر سلسله ای از قدرت مند ان جهانی توسط سلسله دیگر از تخت فرمانروایی

پایین کشیده شدند و حکومت آن سلسله رسید. ولی خداوند از ازل بوده و تا به ابد خواهد بود و حکومتش جاودانی است که الملك «فرمانروائی مال اوست» آیه ۷۳ بنام

سوره ۶. واقعا قانون گذاری (قانون گذاری) حق اوست پس اوست. چون اوست که انسان را آفریده و زمین را محل زندگی او قرار داده و با بارانی که نازل کرده خورا

ک را در فراهم کرده (آیه ۲۱ و ۲۲ بقره) لذا قانون گذاری هم حق اوست چون از قوانینی که در طبیعت در آن نهاده اطمینان کامل دارد و حیوانی هم ندارد که قانون غلطی وضع

کند یا انسان را برای رفع احتیاج خود فریب دهد. قانون او عدالت و صلاح و نیکوکاری و دانش طلبی (تحقیق) و حفظ شخصیت انسان است و سعادت بشر در این است.

طاغوت ها فوق قانون انسانی که برای مردم قانون گذاری میکنند تماما جان قدرت طلبی هستند که دنبال قدرت میروند چون به آن احتیاج دارند و این قدرت را با همکاری قدرت طلبان دیگری بدست می آورند که میخواهند با قدرت رساندن او خودشان به قدرت برسند و از قدرت بدست آمده سودی استفاده کنند. بنابراین چنین قدرتمندی

مجبور است با زراد و دستهای که او را به قدرت رسانده اند برقصد. اگر نه دور در برابر احوالی میکنند و دور کسی جمع میشوند که مطابق خواسته آنها عمل کند و چون مقریان درگاه او

عهده محدودی هستند و جا فقط برای این عهده محدود باز است. قدرت طلبانی که در آن به دکان این قدرت میروند دور فرزند دیگری جمع میشوند و چون اطرافیان نزدیک او هم محدود هستند قدرت طلبان در درمی و چهارمی و هزارمی و... جمع میشوند و یکان هم می افتند همانگونه که جناب خراب را در یک کتور و جناب آشکار در پنجاه

راد بین کرده ای جهان می بینیم. فقط خدا پرستی واقعی از این تفرقه و جدال و حیوانی میزند که متأسفانه در اثر بی اطمینانی مردم توحید دین هم باعث سلب تفرقه شده.